

# موسیقی و تخیل

نوشته‌ی آرون کوپلند

ترجمه‌ی مرجان جنت‌سرشت

سرشناسه : کوپلند، آرون، ۱۹۰۰-م.  
Copland, Aaron  
عنوان و نام پدیدآور : موسیقی و تخیل / آرون کوپلند؛ مترجم مرجان جنت‌سرشت.  
مشخصات نشر : تهران: هم‌آواز، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۹۲-۹-۲  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
یادداشت : عنوان اصلی : Music and Imagination, ۱۹۵۲.  
یادداشت : چاپ قبلی: هم‌آواز، ۱۳۹۰ (۱۱۲ ص.).  
یادداشت : چاپ دوم.  
موضوع : خلاقیت هنری  
موضوع : موسیقی - قرن ۲۰م - تاریخ و نقد  
موضوع : تخیل  
شناسه افزوده : جنت‌سرشت، مرجان، ۱۳۴۹ - مترجم  
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ م ۸/ک ۹۸۳/ML۲۸۵۳  
رده بندی دیویی : ۷۸۰/۱  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۴۵۵۱۴



## موسیقی و تخیل

نویسنده: آرون کوپلند • مترجم: مرجان جنت‌سرشت • ویراستار: کامران غبرایی

آماده سازی و امور فنی پیش از چاپ: هامان قدسی • طرح جلد: فرنوش فصیحی

چاپ سوم: زمستان ۱۳۹۵ • شمارگان: ۵۵۰ • قیمت:

لیتوگرافی: افست گرافیک • چاپ: علوی • صحافی: سیمی ساز

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۹۲-۹-۲ ISBN: 978-600-92192-9-2

نشر هم‌آواز: تهران، خیابان انقلاب، بین بهار و پیچ شمیران، پلاک ۴۰۰

طبقه سوم، شماره ۱۱، کد پستی: ۱۱۴۸۸۷۳۸۴۱

تلفن: ۷۷۵۳۲۹۷۳ - ۷۷۶۱۲۹۲۱ دورنگار: ۷۷۵۱۳۷۱۵

www.hamaavaz.com info@hamaavaz.com

تکثیر یا تولید مجدد به هر شکلی بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۳	بخش اول - موسیقی و ذهن تخیل‌ورز
۱۵	فصل اول - شنونده با استعداد
۳۱	فصل دوم - تصویر آهنگین
۵۳	فصل سوم - ذهن آفرینش‌گر و ذهن تفسیرگر
۷۳	بخش دوم - تخیل‌ورزی موسیقایی و چشم‌انداز معاصر
۷۵	فصل چهارم - سنت و نوآوری در موسیقی اروپای متأخر
۹۵	فصل پنجم - تخیل موسیقایی و آمریکا
۱۱۷	فصل ششم - آهنگساز در آمریکای صنعتی

## فصل اول

### شنونده‌ی با استعداد

هر چه بیشتر از عمر موسیقایی‌ام می‌گذرد، بیشتر متقاعد می‌شوم که در عمق تمام موسیقی ساختن‌ها و موسیقی گوش کردن‌ها، ذهنی سرشار از تخیل وجود دارد. زمانی که گلریچ<sup>۱</sup> جمله‌ی معروف «حس لذت موسیقی و قدرت خلق آن موهبتی است از جانب تخیل» را می‌نوشت منظورش البته لذت موسیقایی شعر بود؛ اما به نظرم این بیشتر در مورد لذت موسیقایی موسیقی مصداق دارد. ذهن سرشار از تخیل، برای خلق هنر در هر شکلی ضروری است، اما برای موسیقی به‌طور اخص ضروری‌تر است؛ زیرا موسیقی وسیع‌ترین دورنمای ممکن را برای تخیل فراهم می‌کند؛ زیرا موسیقی آزادترین، انتزاعی‌ترین و بی‌مرزترین هنرهاست. نه محتوای داستانی، نه بیان تصویری، نه نظم و قاعده‌ای خاص و نه محدودیت‌های خشک چارچوب‌ها مانع عملکرد شهودی ذهن تخیل‌ورز نیست؛ اما این دال بر آن نیست که فراموش کنیم موسیقی اصول خود - از جمله فرم خاص، ریتم منظم و حتی در بعضی موارد محتوای برنامه‌ای - را دارد. موسیقی چه در شکل ریاضیات، معماری یا تصویر و در هر شکل ایستا و دست‌یافتنی، برای هر ذهن غیرمتخصصی جذاب است. اما آنچه من موسیقی‌دان را مجذوب می‌کند این است که موسیقی به‌واسطه‌ی طبیعت

---

۱- Samuel Taylor Coleridge (۱۸۳۴-۱۷۷۲) شاعر غنایی، منتقد و فیلسوف انگلیسی

ذاتی‌اش باعث ایجاد رفتار تخیل‌ورزانه می‌شود و به اصطلاح، حقایق موسیقی تنها در آن حدی با معنا هستند که تخیل با آزادی خودنمایی کند. به این دلیل است که آرزو می‌کنم، به‌ویژه، آن شکل‌هایی از موسیقی را در نظر بگیرم که رو به سوی تأثیرات خلاق تخیل دارد.

آن چیزی که در اینجا می‌خواهیم به آن بپردازیم تخیل در شنونده - یعنی شنونده‌ی بااستعداد - است. اغلب چنین پنداشته می‌شود که مشکل اصلی موسیقی، شنونده‌ی منفعل است که این می‌تواند برای تحول اندیشیدن درباره‌ی ویژگی‌های شنونده‌ی حساس آموزنده باشد.

گوش‌دادن نوعی استعداد است که مانند هر استعداد و موهبت دیگری، با درجات گوناگون، در ما وجود دارد. در میان موسیقی‌دوستان گرایش درخور توجهی نسبت به دست‌کم‌گیری و بدبینی نسبت به آن دیدم تا مبالغه در مورد آن. دلیل این حس دست‌کم‌گیری را مشکل بتوان پیدا کرد. از آنجایی که روش معتبری برای سنجش استعداد گوش‌دادن وجود ندارد، روش مورد اعتمادی هم برای اطمینان بخشیدن به آن‌هایی که خود را به نادرستی داوری می‌کنند، وجود ندارد. باید بگویم که برای بدل شدن به شنونده‌ای بااستعداد، دو شرط لازم و اساسی وجود دارد: اول، توانایی گشودن خویش در برابر تجربه‌ی موسیقایی و دوم، توانایی ارزیابی منتقدانه‌ی آن تجربه. هیچ‌یک از این توانایی‌ها بدون وجود استعداد ذاتی امکان‌پذیر نیست. گوش‌دادن دال بر وجود درجه‌ای از استعداد ذاتی است که می‌تواند مانند هر استعداد دیگری می‌تواند پرورش یابد. این استعداد کیفیتی «تاب» دارد. گویی آن را فقط برای خودمان به کار می‌بندیم و از منظر مادی، چیزی از آن حاصل نمی‌شود. پاداش گوش‌دادن در خودش نهفته است، نه جایزه‌ای وجود دارد و نه رقابتی بر سر گوش‌دادن خلاقانه در کار است. اگرچه، شخصی را که از چنین موهبتی بهره‌مند است خوشبخت می‌دانم؛ زیرا در هنر حسی بهتر از حس آرامش

و نیز توانایی نوازنده، حتی در بالاترین درجه، پشتوانه‌ی توانایی ذاتی داوری او نیست.

فردی کم‌تجربه و حساس، از روی فراغت از پیش‌داوری‌ها و تعصب‌های موسیقی‌دان حرفه‌ای، می‌تواند با اطمینان بیشتری ما را در مورد کیفیت واقعی یک قطعه موسیقی راهنمایی کند. به‌نظرم، شنونده‌ی ایده‌آل می‌تواند آمادگی شنونده‌ی با تجربه‌ی حرفه‌ای و معصومیت شنونده‌ی تازه‌کار و با فراست را هم‌زمان داشته باشد. در دنیای موسیقی، شنونده‌ی با فراست برای تمام موسیقی‌دانان، چه سازنده و چه اجراکننده، شخصیت کلیدی دارد. اگر بتوانم بسیار مایلیم که سرچشمه‌ی این استعداد را بیابم و به آن نوع تجربه‌ی موسیقایی که خاص این شنونده است بپردازم. بالاتر از هر چیزی، شنونده‌ی ایده‌آل این توانایی را دارد که خود را به‌دست قدرت موسیقی بسپارد، قدرتی که ما را به‌سوی چیزی تقریباً خاص به‌نام پدیده‌ی هنری سوق می‌دهد. من قصد کندوکاو در پایه‌های فیزیکی این پدیده را ندارم؛ زیرا داشته‌های علمی‌ام در این زمینه بسیار ناچیز است، اما می‌خواهم به رگه‌های احساسی آن بپردازم. شاید برایتان باورپذیر نباشد، اما فکر نمی‌کنم که موسیقی می‌تواند ما را ورای هر هنر دیگری گذار دهد. این قدرت با صراحت بیشتری در تئاتر وجود دارد و تقریباً می‌توان گفت که بسیار هم عظیم است. هنگامی که غرق رخدادهای روی صحنه می‌شوم، نسبت به آسودگی خاطر دراماتیستی که چنین با احساساتم بازی می‌کند، خشمگین می‌شوم. حس می‌کنم کلاویه‌های پیانو هستم و او می‌تواند به دلخواهش، هر ملودی‌ای را با من بنوازد. مقاومتی وجود ندارد؛ احساساتم قوی هستند، ولی ذهنم دائماً این چنین مخالفت‌اش را نشان می‌دهد: این نمایشنامه‌نویس به چه حقی با من چنین می‌کند؟ کم نبوده مواقعی که از شدت تأثر در تئاتر گریه کرده‌ام، ولی در موسیقی هرگز؛ زیرا چیزی وجود دارد که فاصله‌اش را، حتی در لحظه‌ای که ما را در خود

فرو می‌برد، حفظ می‌کند. در حالی که بیرون از ما است، در درون و بخشی از ما نیز هست. از یک سو ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از سوی دیگر ما بر آن مسلط هستیم. پیوسته ما را به دنبال خود می‌کشد و با این حال به شکلی مرموز، مهار در دست ماست. این خصلت در طبیعت موسیقی نهفته است که شاهد احساسات را می‌کشد و جوهر تجربه را تعالی می‌بخشد و در جان‌مان جاری می‌کند و چنان بیان می‌شود که در حین اندیشیدن به آن، به همراهش به این سو و آن سو می‌رویم. وقتی شنونده‌ی با فراست خود را به موسیقی می‌سپارد، هم «رخداد» و هم آرمان‌گرایی «رخداد» را به چنگ می‌آورد. گویی درون «رخداد» قرار دارد، ولو اینکه موسیقی حافظ آن چیزی باشد که ادوارد بولو<sup>۱</sup> به درستی آن را «فاصله فیزیکی» نامیده است.

به نظرم پُل کلودل<sup>۲</sup>، یک غیرمتخصص، به خوبی توانسته است یک شنونده را توصیف کند. او می‌گوید: «ما شنونده را مجذوب کنسرت می‌کنیم و انتظاری جز توجه از او نداریم...» این توصیف را دوست دارم؛ زیرا انتظار، معنای توانایی در مورد توجه قرار گرفتن می‌دهد؛ خود را مشتاقانه سپردن به چیزی که شنیده می‌شود، در حالی که توجه، ناظر است به دلبستگی به آنچه گفته شده است؛ نوعی شیفتگی است همراه با درک آنچه شنیده می‌شود. من بارها و بارها چنین شنونده‌ی مجذوبی را در سالن کنسرت دیده‌ام و خود نیز نیمه مجذوب در تلاش برای درک طبیعت واقعی واکنش او بوده‌ام. وقتی شنونده خود را شنونده‌ی موسیقی خودش می‌یابد لحظه‌های شیرینی را تجربه می‌کند. در این مواقع خود را چندان درگیر لذتی نمی‌کنم که موسیقی می‌تواند ببخشد، بلکه مهم این است که درک شده‌ام یا نه.

این عبارتها را چون گزاره‌های معترضه می‌نگارم و علاقه‌مندم که توجه

۱- Edward Bullough (۱۸۸۰-۱۹۳۳) روانشناس و فیلسوف هنر انگلیسی

۲- Paul Claudel (۱۸۶۵-۱۸۶۸) شاعر، نمایشنامه‌نویس و مقاله‌نویس فرانسوی



طرح جلد: فریون کسیمی



[www.hamaavaz.com](http://www.hamaavaz.com)